**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه75 – 1/ 1/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه :

استاد گرامی در جلسه گذشته کلمات فقها در باره معنای یوم در احکام مختلف را بررسی کردند. ایشان در این جلسه احتمال وضع تعینی یوم برای شبانه روز را با ذکر مثال‌هایی بیان می‌کنند و به استظهار مرحوم امام پرداخته و آن را رد می‌کنند.

**وضع تعینی یوم در شبانه روز**

در مورد مفهوم یوم صحبت می‌کردیم. ظاهراً در مورد نهار اختلافی نیست که به معنای 24 ساعت شبانه روز نیست. شروع نهار از طلوع شمس است نه طلوع فجر و بحث در مورد طلوع فجر مربوط به یوم است. تعبیر انتصف النهار حد فاصل بین طلوع شمس و غروب آفتاب است. پس نهار با یوم فرق دارد و نباید این دو را با هم مقایسه کرد. این مطلب در بعضی از بحث‌ها دخالت دارد. بحث در باره مفاد یوم بود. عرض کردیم که مفهوم اولیه لغوی یوم، در مقابل شب است و شاید بحثی در این زمینه نباشد. ممکن است مراد از یوم مدت زمانی باشد که آغاز یوم مشخصه آن است، یعنی متمایز کننده یک یوم از یوم دیگر، آغاز یوم است. این شبیه میل است که معنای اولی آن ستون است و برای فاصله بین دو ستون نیز به کار می‌رود. یوم هم می‌تواند به معنای مقدار فاصله یک زمان از روز تا زمان مشابه آن در روز بعد باشد. احتمال دارد کسی مدعی شود که واژه یوم در موارد تحدید وضع تعیّنی پیدا کرده است مانند کلمه میل که قطعاً وضع تعیّنی پیدا کرده و مشترک لفظی بین ستون خاص و فاصله یک ستون تا ستون دیگر است.

بسیاری از واژه‌هایی که برای اندازه‌گیری است، معنای دیگری داشته است، مانند درهم و دینار که هم به معنای سکه طلا و نقره و هم واحد اندازه‌گیری هستند. یکی از اشتباهات در کلمات بسیاری از بزرگان این است که تصور شده درهم و دینار همیشه به معنای مسکوک است، در حالی که گاهی به معنای واحد وزن خاص است، مانند شعیر که به عنوان واحد وزن است و جو خاصی را اندازه گرفته و یک واحد وزن قرار داده‌اند. یا واحد تن، اصلش ماهی بزرگی بوده که به اندازه یک تن بوده است و بر این اساس واحد اندازه گیری آن تن شده است. شاید همه واحدهای اندازه‌گیری وضع تعیّنی یا تعیینی ثانوی پیدا کرده‌اند.

اگر کسی مدعی شود که یوم در مواردی که در مقام تحدید به کار می‌رود وضع تعیّنی در شبانه روز پیدا کرده است، مدعایش بی‌راه نیست. بعضی استعمالات فارسی خودمان را در نظر بگیرید، مانند این که وقتی به پزشک مراجعه می‌کنیم و به ما می‌گوید روزی سه تا از این قرص‌ها را بخور، روز در مقابل شب می‌فهمیم یا به معنای شبانه روز؟ خیلی وقت‌ها اصلاً انسان احساس تجوز هم نمی‌کند که نوعی ادعا در آن باشد. چیزی که این جا باعث می‌شود یوم در شبانه روز استعمال شود، قرینه معیّنه است نه قرینه صارفه. در استعمالات مجازی قرینه‌ای می‌آید و انسان را از معنای حقیقی به سمت معنای مجازی می‌برد ولی احساس من در این جور استعمالات این نیست که ادعا، تجوز و قرینه صارفه‌ای وجود داشته باشد.

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا در کتاب البیع انوار الفقاهه در خیار حیوان این طور تعبیر می‌کند: دخول اللیل

یقضی به ظاهر الخطاب علی وجه الحقیقة لهذا الترکیب عرفاً أو المجاز و فهم الأصحاب.[[1]](#footnote-1) البته دخول لیل ابهامی دارد که بعد توضیح می‌دهم. تصور می‌کنم اگر کسی مدعی شود که روز در ترکیباتی که در مقام تحدید به کار می‌رود برای 24 ساعت است، گزافه نیست.

**قرائن در مورد حیض**

در مورد اقل حیض که گفتیم مراد از 3 روز 3 شبانه روز است، قرائنی ذکر کردیم و یک قرینه بیان مرحوم آقای بروجردی بود که ظاهراً این تعبد محض نیست بلکه اشاره به یک نکته واقعی است. مرحوم امام این را قبول ندارد و می‌فرماید تعبدی است. این دیگر جنبه استظهاری دارد. البته در این که تعبد دخالت دارد بحثی نیست و خون خاصی که در دوره خاصی از زن‌ها خارج می‌شود این جور نیست که سه روز باشد و کمتر یا بیشتر نباشد. بحث پیرامون این است که آیا شارع مقدس خونی را که غلبه نوعیه در سه روز دارد و ممکن است مقداری کمتر یا بیشتر باشد، تحدید کرده است یا خیر. مسئله بلوغ نیز همین طور است و بلوغ زمانی است که بچه رشد عقلی پیدا می‌کند. این رشد تدریجی است و دقیقاً سر پانزده سال رشد پیدا نمی‌شود. شبهه‌ای معروف به شبهه ارزنیه وجود دارد و عبارت از این است که توانایی تحمل الاغ مشخص است و وزن خاصی را تحمل می‌کند. یک پالان بگذارید و رویش کم کم ارزن بریزید تا دقیقاً به منتهی الیه تحمل حیوان برسد. حال اگر یک ارزن دیگر بریزید تحمل الاغ تمام می‌شود و می‌افتد. آیا خارجاً این طوری است؟

خون حیض در نوع موارد مقدار مشخصی ندارد و ممکن است بعضی موارد 2 روز و 20 ساعت باشد و برخی موارد 3 روز و 4 ساعت. شارع میانگین گرفته و بر اساس میانگین 3 روز را تعیین کرده است. ظاهر این تحدید شارع، تحدید به مقدار مشخصی است و بنابراین اگر بگوییم بعضی وقت‌ها سه روز با شب است، بعضی وقت‌ها سه روز با نصف شب و بعضی وقت‌ها سه روز تنها، خلاف ظاهر است.

مطلب دوم این است که حیض دیدن که همیشه در روز واقع نمی‌شود و ممکن است در شب واقع شود. ظاهر دلیل حیض این است که به مجرد خروج دم زن حائض می‌شود و خود همین ظهور می‌دهد که مراد از یوم این جا یوم در مقابل شب نیست. مرحوم امام در خیار حیوان بیانی دارند که نوعی جواب به این عرض ماست. در بحث خیار حیوان عبارت صاحب جواهر را نقل کردیم که فرمود این که لیلتین متوستطتین در خیار داخل است به این علت نیست که لفظ یوم به معنای شبانه روز است بلکه به خاطر این است که از این جور عبارت‌ها استمرار استفاده می‌شود. قبل از جواهر در کتب قبلی مثل معتبر و مدارک هم این مطلب آمده است. عبارت معتبر چنین است: لأن دخول الأیام فی اللیالی لا یستفاد من مجرد اللفظ، بل بالقرائن.[[2]](#footnote-2) صاحب مدارک می‌فرماید: الظاهر أن المراد من الأیام النهار خاصة، لأنه حقیقة اللفظ و إن دخلت اللیلتان الأخیرتان بدلیل من خارج.[[3]](#footnote-3)

**اشکال مرحوم امام**

مرحوم امام ناظر به این کلام آقایان که این جا لیلتین متوسطتین از دلیل خارج استفاده می‌شود، می‌فرماید نه، از خود همین دلیل استفاده می‌شود: لکن الإنصاف: أنّ المتفاهم عرفاً من نفس الروایات، أنّ الخیار مستمرّ من حال العقد إلی ثلاثة أیّام، و أنّ اللیلتین المتوسّطتین، و اللیالی الثلاث بعض الأحیان، مراده من الیوم إمّا لکون الاستعمال فی تلک التراکیب من المجاز الشائع، أو لقیام قرینة حالیّة علی ذلک؛ ضرورة عدم الانقداح فی الأذهان من نحو قوله: «للبیّعین» أو «للمتبایعین ثلاثة أیّام الخیار» إلّا أنّ الخیار ثابت لهما بمجرّد تحقّق الوصف إلی تمام الثلاثة.و دخول اللیل مستفاد من نفس تلک التراکیب، نحو‌قوله (علیه السّلام) أقلّ الحیض ثلاثة أیّام، و أکثره عشرة أیّام.و‌قوله (علیه السّلام) إذا دخلت بلداً و أنت ترید المقام عشرة أیّام، فأتمّ الصلاة.[[4]](#footnote-4)

خلاصه فرمایش ایشان این است که از این جور تراکیب استفاده می‌شود که از وقتی که وصفی که منشأ این حکم شده تحقق پیدا کند تا آخر سه روز این حکم وجود دارد. البته عبارت صدر و ذیل خالی از ابهام نیست، در صدر تعبیر می‌کند مراده من الیوم و ذیل تعبیر مستفاد من نفس تلک التراکیب دارد. ذیل دقیق‌تر است و این مطلب از لفظ یوم استفاده نمی‌شود بلکه از هیئت ترکیبیه استفاده می‌شود. آیا واقعاً همین جور است و وقتی می‌فرماید اقل حیض ثلاثة ایام است یعنی فقط آخرش را می‌فرماید؟ ظهور خیلی قوی اقل حیض این است که کل مدت را می‌خواهد تعیین کند نه منتهی را. ایشان به مبدأ کار ندارد و می‌فرماید ممکن است مبدأ آن روز یا شب باشد ولی منتهایش آخر روز است و شب آخر به هیچ وجه داخل نیست. دو شب بینابین داخل است. اگر وسط شب دید نصف شب داخل است و اگر اول شب دید تمام شب داخل است. من نمی‌فهمم که ایشان چگونه چنین استظهاری کرده است.

خیار حیوان نیز همین طور است. صاحب جواهر دو چیز را با هم خلط کرده بودند. در روایتی آمده است وقتی سه روز گذشت بیع لازم می‌شود. در بعضی روایات می‌فرمایند: فی الحیوان کله شرط ثلاثة ایام.[[5]](#footnote-5) شرط یعنی خیار. آیا این ثلاثه ایام فقط آخرش را می‌خواهد تعیین کند؟ ظهور روایت این نیست. روایت ظاهر در این است که مبدأ و منتهی را می‌خواهد تعیین کند و تعیین مبدأ و منتهی با این است که یوم را به معنای شبانه روز بگیریم، ولی اگر یوم به معنای روز تنها باشد با این‌ها سازگار نیست، چون مبدأ آن متغیر می‌شود و ظاهر این است که شیء مشخصی را در نظر دارد. منهای بحث تعبد، ظاهر دلیل این است که اقل حیض سه شبانه روز است و هیچ چیز دیگر داخلش نیست. شما می‌گویید ممکن است نسبت به اولش چیزهایی داخل باشد و فقط برای تحدید آخر است. این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که هم اول را می‌خواهد تحدید کند و هم آخر را و نه از ناحیه اولش بیش از سه روز داخل است، نه از ناحیه آخرش. معنایش این است که باید 3 شبانه روز این جا اراده شود[[6]](#footnote-6) و من اصرار نمی‌کنم که حتماً حقیقت است بلکه می‌تواند نوعی مجاز شایع باشد.

در بحث صلوه مسافر که عرض کردیم ظاهرش این است که مراد روز است چون معمولاً مسافرت‌ها در روز

انجام می‌شده است، نکته دیگر این است که گاهی مسافرت برای انجام کاری است و معمولاً کارها در روز انجام می‌شود. مثلاً می‌گویید کارگری می‌خواهد 5 روز برای من کار کند. زمان کار کارگر از اول صبح است و شب کار نمی‌کنند. گاهی خود این که کار کارگر زمان مشخصی دارد تعیین کننده اوقات زمان می‌شود.

خلاصه عرض من این است که در مقام بیان تحدید مقدار، ظاهر این است که روز به معنای شبانه روز است. در جایی که تعبد محض نباشد و ریشه عقلایی داشته باشد و در این ریشه عقلایی شب و روز هیچ فرقی نداشته باشد و نیز در صورتی که ریشه عقلایی نداشته باشد ولی ظاهر دلیل این است که به محض تحقق سبب، حکم تحقق پیدا می‌کند و نسبت سبب به روز و شب یکسان باشد، ظاهر این است که یوم به معنای شبانه روز است.

**اشکال و جواب**

اشکال: می‌گویید اقل حیض 3 شبانه روز است، پس چرا گفته‌اند 3 روز و نگفته‌اند 3 شب؟ مبدأ شبانه روز شب است و در بحث میل هم گفتید که میل تعیین کننده آغاز مسافت است و اطلاق اسم اول الحد بر ما بین الحدین طبیعی است ولی اطلاق اسم جزء ثانی طبیعی نیست. فرض این است که مراد در حیض شبانه روز است و اول شبانه روز هم شب است، چرا در حیض روز را ملاک قرار داده‌اند؟

پاسخ این است که بحث عده که مورد بحث ماست با بحث حیض متفاوت است. حیض عمدتاً برای دو حکم نماز و روزه است و در نماز و روزه روز خصوصیت دارد. چرا می‌گویید صلوات یومیه در حالی که همه‌اش در روز نیست؟ زیرا اکثریت نمازها در روز است و نماز مغرب و عشا هم آغاز شب انجام می‌شود. صوم هم که همیشه در روز واقع می‌شود.[[7]](#footnote-7) عده مربوط به نماز و روزه نیست بلکه اصل عده به خاطر ازدواج است. ازدواج ممکن است روز انجام شود یا شب و حتی مستحب است که عقد شب انجام شود و بعضی از مسائلش هم که اختصاص غالبیه به شب دارد. در اطلاق روز یا شب بر شبانه روز، گاهی اول بودن و گاهی کثرت را ملاحظه می‌کنیم و هر دو درست است و بستگی دارد که کدام ملاحظه برای ما قوی‌تر باشد.

تصور می‌کنم علت این که فقهای ما در بیشتر کلمات خود در مورد عده، روز را ملاک قرار داده‌اند ولی در آیات و روایات بیشتر شب ملاک قرار داده شده، این است که به تدریج فرهنگ‌های خارجی در داخل فرهنگ اسلامی شده و سال شمسی در محیط اسلامی رواج جدی پیدا کرده است. در دفاتر رسمی حکومتی روز ملاک بوده است چون بیشتر محاسبات این‌ها از فارس آمده و اصل دیوان‌ها فارسی بوده و به تدریج عربی شده است. گاه شماری ایرانی و رومی شمسی هستند و ملاکشان روز است.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. أنوار الفقاهة - کتاب البیع، حسن بن جعفر کاشف الغطاء، ص78. ثانيها: خيار الحيوانصغيراً أو كبيراً كلًا لا بعضاً معيناً حيّاً لا ميتاً و الظاهر أن البعض المشاع حكمه حكم الكل ثلاثة أيام تدخل فيه الليلتان أن لم تنكسر و الثلاثة أن انكسرت و في احتساب المكسور يوماً أو عدم احتسابه أو احتسابه إذا قل كسره لا إذا كثر أو احتسابه ملفقاً من اليوم الرابع وجوه أقواها الأخير لأن المفهوم عرفاً من المحدود إذا انكسر ذلك و من المستبعد لزوم العقد في المنكسر و جوازه بعد ذلك و دخول الليل يقضي به ظاهر الخطاب على وجه الحقيقة لهذا التركيب عرفاً أو المجاز و فهم الأصحاب و مبدئها من حين تمام العقد خلافاً لمن جعله انقضاء خيار المجلس حذراً من اجتماع العلل و الامثال و هو ضعيف في نفسه و مخالف لظاهر النصوص و الفتاوى. [↑](#footnote-ref-1)
2. المعتبر، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج2، ص730. و قلنا يجوز تفرقه ثلاثا و لا يدخل الليالي، بل ليلتان بين كل ثلاث، لما قررناه من الأصل، و حجته ضعيفة، لأن دخول الأيام في الليالي و بالعكس لا يستفاد من مجرد اللفظ، بل بالقرائن، و الا فاليوم بحقيقته «ما بين الفجر الى غروب الشمس» و الليلة ما عدا ذلك، و استعمال أحدهما في سماه منضما لا يعلم بمجرد اللفظ. [↑](#footnote-ref-2)
3. مدارک الاحکام، محمد بن علی موسوی عاملی، ج6، ص317. و الظاهر أن المراد من الأيام النهار خاصة، لأنه حقيقة اللفظ و إن دخلت الليلتان الأخيرتان بدليل من خارج، و به قطع المصنف في المعتبر، قال: لأن دخول الليالي في الأيام لا يستفاد من مجرد اللفظ، بل بالقرائن، و إلا فاليوم حقيقة ما بين طلوع الفجر إلى غروب الشمس، و الليلة ما عدا ذلك، و استعمال أحدهما في مسمّاه منضمّا لا يعلم بمجرد اللفظ. [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب البیع، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج4، ص287. لكن الإنصاف: أنّ المتفاهم عرفاً من نفس الروايات، أنّ الخيار مستمرّ من حال العقد إلى ثلاثة أيّام، و أنّ الليلتين المتوسّطتين، و الليالي الثلاث بعض الأحيان، مراده من اليوم إمّا لكون الاستعمال في تلك التراكيب من المجاز الشائع، أو لقيام قرينة حاليّة على ذلك؛ ضرورة عدم الانقداح في الأذهان من نحو قوله: «للبيّعين» أو «للمتبايعين ثلاثة أيّام الخيار» إلّا أنّ الخيار ثابت لهما بمجرّد تحقّق الوصف إلى تمام الثلاثة.و دخول الليل مستفاد من نفس تلك التراكيب، نحوقوله (عليه السّلام) أقلّ الحيض ثلاثة أيّام، و أكثره عشرة أيّام.وقوله (عليه السّلام) إذا دخلت بلداً و أنت تريد المقام عشرة أيّام، فأتمّ الصلاة.و بالجملة: كلّما ذكر «اليوم» وحده ك«يوم الجمعة» و «يوم الخميس» لا يراد به إلّا بياض النهار؛ من الطلوع إلى الغروب.و كلّما ذكر بصيغة الجمع ك«ثلاثة» و «أربعة» و نحوهما، يراد منه حال ثبوت الحكم إلى آخر العدد إلّا مع قيام قرينة على الخلاف، و لا ينقدح في ذهن العرف من تلك التراكيب، خصوص بياض النهار، حتّى يلتمس دخول الليل من دليل آخر. [↑](#footnote-ref-4)
5. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص201. ح3761: رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ‏ فِي‏ الْحَيَوَانِ‏ كُلِّهِ‏ شَرْطُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي فَهُوَ بِالْخِيَارِ فِيهَا إِنِ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطْ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: اختیاری یا غیر اختیاری مهم نیست. معامله افراد در زمانهای مختلفی اتفاق میافتد. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: اصل نماز، نمازهای واجب است و نوافل به تبع صلوات یومیه است. [↑](#footnote-ref-7)